

« نامهٔ ماهانهٔ ادبی، تاریخی، علمی، اجتماعی »

اگرچه از معانی

شمارهٔ - پنجم

مرداد ماه

۱۳۵۰

سال پنجاه و سوم

دوره - چهارم

شمارهٔ - ۵

تأسیس بهمن ماه - ۱۳۹۸ شمسی

(مؤسس : استاد سخن مرحوم وحید دستگردی)

(صاحب امتیاز و نگارنده : محمود وحید زاده دستگردی - نسیم)

(سردبیر : دکتر محمد وحید دستگردی)

عبد العظیم یمینی

معانی مختلف «هنر» در شاهنامه فردوسی

پوشگاه علم مطالعات فرهنگی
مقدمه

سخن در باره چند لغت در شاهنامه فردوسی است و قبل از طرح مطلب باید یادآوری شود که ما فردوسی را فقط یک شاعر بزرگ نمی‌شناسیم بلکه او زنده‌کننده زبان ماست و تا قبل از او هیچ اثری در زبان فارسی به عظمت و اهمیت اثر جاویدان او وجود نداشت که یکی از جنبه‌های اصولی و اساسی آن کوشش در بکار بردن زبان فارسی و تلاش در راه احیاء ادبیات ملی ما بوده باشد .

در شاهنامه ابیاتی می‌یابیم که ضمن آن دقیق‌ترین مفاهیم ذهنی در همه زمینه‌های عقلی و احساسی بشر بطور سلیس و روان و کاملاً از زبان فارسی بیان شده در حالی که چند قرن پس از فردوسی که طبعاً زبان فارسی بسبب تمرین ذهنی مستمر و متمادی شاعران

و نویسندگان برای بیان مفاهیم پیچیده و دقیق قابلیت توجیه بیشتری یافته بود نامورترین شاعران این سرزمین برای بیان همان مفاهیم بلغات و کلمات عربی متوسل شده‌اند. ازدلائل تسلط فوق العاده فردوسی بزبان فارسی یکی این است که او بمعنی واقعی (خلاق المعانی) بوده و در شاهکار بزرگ خود صدها بار این خلاقیت را آشکار و با تلفیق دو مفهوم مستقل ذهنی و ایجاد ترکیبات وصفی معانی و مفاهیم خاصی خلق کرده و باین ترتیب زبان فارسی را در جهت اعتلاء و غنای بیشتر سوق داده است و با وجودیکه بسیاری از سخن شناسان نظامی را پیش کسوت این فن میدانند ولی بدون تردید در این کار مقام فردوسی برتر از اوست کما اینکه سعدی را بزرگترین شاعر اندرزگوی زبان فارسی میدانند و بوستان را که جمعاً کمتر از (۴۵۰۰) بیت است از این جهت بی رقیب می‌شناسند در حالی که اگر اندرزهای شاهنامه گردآوری و جداگانه چاپ شود کتابی بزرگتر از بوستان بدست می‌آید این مقایسه و استنتاج تنها درباره سعدی و نظامی صادق نیست درباره سایر گویندگان نیز صحیح و صادق است و اصولاً فردوسی مبتکر و جامع همه شاهکارهای اختصاصی سایر سخنوران است ولی بعنوان مبتکر این شاهکارهای اختصاصی مشهور نیست زیرا عظمت کار اساسی او که احیاء زبان فارسی است بحدی است که این شاهکارها در کنار آن هرگز جلوه ای نیافته‌اند. برای شناختن میزان تسلط فردوسی بزبان فارسی کافی است گفته شود که پس از گذشت ده قرن بیان آن بفهم و ذوق ایرانی مانوس و منطبق است در حالی که بعضی از نویسندگان قرون اخیر . حتی قرن حاضر که در زبان و ادبیات فارسی مسلماً استاد بوده و کوشیده‌اند که در تألیفات خود که غالباً در زمینه تاریخ و زبان شناسی و فرهنگ عمومی است فارسی نویسی را رعایت و رایج کنند باین مرحله نرسیده‌اند و نوشته‌های آنان برای خوانندگان نامانوس و فاقد جذبه و گیرائی شعر فردوسی است .

غرض بیان (تأثیر فردوسی بر شعرای بزرگ ایران) نیست زیرا این کار خاصی

است و برای اینکه چنین کاری بنحو مطلوب انجام شود باید مجموعه اشعار چند شاعر نامدار ایران و در درجه اول سعدی و نظامی (که بعلت انتخاب قوالب خاص شعری قابلیت اثر پذیری بیشتری داشته اند) از لحاظ بیان مطالب و مضامین مختلف مورد مطالعه قرار گیرد و سپس نظائر آن در گنجینه بی پایان شاهنامه جستجو شود نتیجه ای که از این مطالعه و مقایسه بدست می آید قطعاً حیرت انگیز خواهد بود زیرا معلوم میشود که همان مضامین را فردوسی بی دشواری و تکلف بزبان فارسی بیان کرده است انجام این کار که در حد خود جالب و ارزنده است نشان خواهد داد که فردوسی چه حق بزرگی بر همه شاعران درجه اول ایران و بزبان فارسی دارد.

طبیعی ترین نتیجه ای که از این تسلط و احاطه بزبان فارسی بدست می آید اینست که قبول کنیم اولاً فردوسی در معانی کلمات و لغات فارسی دچار اشتباه نمیشد ثانیاً برای بیان اندیشه شاعرانه خود در عسرت و تنگدستی قرار نمیگرفت و با سانی میتوانست آنچه در ذهن دارد بصورت شعر در قالب دلخواه خود منتقل کند قبول این نتایج الزامی و ضروری است زیرا نمیتوان هم فردوسی را استاد مسلم زبان فارسی دانست و هم در صحت این استنتاج تردید کرد پس گفتار فردوسی برای ما حجت است و اگر در معانی لغات و کلمات اختلاف یا اختلافی مشاهده شود قول فردوسی مرجعی اصح و ارجح است و به همین دلیل است که در فرهنگهای فارسی بیش از همه به بیان فردوسی استناد و از آن استشهد میشود پس از این مقدمه لازم و کوتاه می پردازیم با آنچه اکنون موضوع سخن است. با مطالعه دقیق در شاهنامه متوجه میشویم که فردوسی بعضی از لغات و کلمات را بمعنائی میگرفته که با آنچه امروز مورد نظر ماست اختلاف دارد این اختلاف بچند صورت است بعضی از کلمات در شاهنامه معانی متعدد دارد در حالیکه ما امروز فقط یکی از آن معانی آشنائی داریم و بعضی اصولاً بمعنائی استعمال شده که ما بآن معنی بکار نمی بریم و همچنین پارهای از لغات بهمان معنی که فردوسی بکار گرفته در بعضی از فرهنگها نیز ضبط شده ولی امروز

نه تنها در مکالمات روزانه بلکه در مکاتبات رسمی و اجتماعی مطلقاً بآن معنی استعمال نمیشود این لغات و کلمات تا جائیکه من بررسی کرده‌ام عبارتند از: هنر - هنگامه - بسنده - خودکام یا خودکامه - کیمیا - دستبرد - بازار - سخن امروز مافقط درباره کلمه (هنر) است .

این کلمه بمعنی استعداد و قابلیت و عظمت ضبط شده و بمروزرمان بمعنی (کمال صنعت) یا (تجلی صنعت توأم باظرافت) در آمده در شاهنامه فردوسی جمعاً در ۴۳۷ بیت بکار رفته است بنظر فردوسی هنر معانی متعدد دارد و در بعضی موارد درك این معانی بادقت زیاد میسر است و فقط در صورتی معنی آن روشن میشود که مفهوم بیت با ایاتی که قبل و بعد از آن بیت قرار دارد روشن شده باشد و برای اینکار نیز باید به دو نکته توجه داشت اول مسیر اندیشه و دوم شیوه کار فردوسی . و بهمین جهت از طریق تجزیه و تفکیک ایات نمیتوان معانی متعدد و پراکنده این کلمه را منظم و دسته بندی نمود ولی بطور کلی میتوان در يك کادر وسیع و عام دودسته مشخص را که دارای جنبه خاص و صریحی میباشد انتخاب و از دسته سوم که بمعانی متعدد گرفته شده کاملاً جدا نمود این سه دسته عبارتند از: نگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

- ۱- دسته‌ای که معنی واحد دارند و بیان‌گوینده چنان صریح و روشن است که جز بهمان معنی که مورد نظر شاعر است نمیتوان اندیشید . (در ۱۰۷ بیت) .
- ۲- دسته‌ای که بوسیله فردوسی تعریف شده و احتیاج به توضیح ندارد بدین معنی که شاعر ضمن معرفی يك شخصیت قهرمانی پاره‌ای از ممیزات و ملکات او را شرح میدهد و سپس درباره همان شخصیت میگوید .

بر آنکس که او این هنرها بجست - و امثال این مصرع . و باین ترتیب صفات منتشبه به شخصیت مذکور را از (هنرهای) او میداند (استناد در ۱۵ مورد) .

- ۳- دسته‌ای که معانی مختلف و متعدد دارند و باید با توجه بشیوه کار و مسیر

اندیشه فردوسی معنی آن را شناخت این قسمت بسیار مهم است زیرا با مطالعه آن میتوان دریافت که منظور فردوسی از هنر تقریباً همه خصال عالیه انسانی و خصوصیات نفسانی است و با وجودیکه هنر در این قسمت به بیش از ۶۰ معنی مهم بکار برده شده ولی توجه فردوسی به (منش و شخصیت انسانی) بر معانی دیگر غلبه دارد (در ۳۱۶ بیت).

و چون وقت کافی برای بحث در تمام ابیات نیست از هر دسته بذکر چند نمونه اکتفا میشود در دسته اول عموماً هنر بمعنی زورمندی و دلیری است و بیان فردوسی چنان صریح است که بهیچوجه نمیتوان گفت نظرش در بکار بردن (هنر) چیزی جز این بوده است و اینک نمونه‌هایی از آن.

۱- هنر خود دلیری است بر جایگاه که بد دل نباشد سزاوار گاه
در: اندرز دادن فریدون به پسران. هنر ابراز شجاعت بموقع و مناسب است -
و در مصرع دوم با توجه به شیوه گفتار فردوسی بددل بمعنی جیون و مردد و ضعیف
النفس است و با این معنی در این بیت نیز (در بزم سوم انوشیروان با بوزرجمه و موبدان)
بکار برده است.

در نام جستن دلیری بود زمانه ز بددل بسیری بود

۲- ترا رفت باید ز بهر پدر ابا لشگری ساخته پر هنر

در: گرفتار شدن نوزد بدست افراسیاب

۳- ز شادی دل اندر برش بردمید که رستم بدان سان هنر مند دید

در: مشاهده زال رستم را در حال جنگ

۴- ز لشکر یکا یک همه برگزید از ایشان هنر خواست کاید پدید

از مردان لشکر خواست که ابراز شجاعت کنند در: بسیج لشکر برای جنگ مازندران

۵- ز سوی دگر گیوهر خاشختر ز بازو بگردان نمودی هنر

در: جنگ کیکاوس با شاه ها ماوران

۶- هنرهای رستم بگرد جهان همه آشکار است پیش جهان

در: گزارش هجیر بسهراب در باره رستم

۷- میان جوان را بند آگهی بماند از هنر دست رستم تپی

زور بازوی رستم در کمر گاه سهراب اثر نداشت در: کشتی گرفتن رستم با سهراب

۸- به بینی کزین پر هنر يك سوار چه آید بدان لشکر نامدار

در: گرفتار شدن پیران بدست گیو

۹- هنرهای مردان بروز نبرد چنین است ای ترک جان پرزرد

در: گفتگوی گیو با هومان

۱۰- هنر نزد ایرانیان است و بس ندارند شیر ژیان را بکس

در: جواب نامه بهرام گور به فغفور چین

در بیت اخیر که از ابیات مشهور شاهنامه است هنر آشکارا بمعنی دلیری و زورمندی

است و اگر غیر از این بود در مقام مقایسه از شیر ژیان یاد نمیشد.

قسمت دوم آن قسمتی است که بوسیله فردوسی تعریف شده و شاعر صفات و

ممیزات قهرمان خود را هنر اومی نامد و چون خود فردوسی هنر را تعریف کرده

توضیح اضافی ضرورت ندارد در این مورد نیز فقط به نشان دادن چند نمونه

اکتفا میشود.

۱- در پادشاهی منوچهر

جهان را سراسر همه مرده داد

چون دیهیم شاهی بسر بر نهاد

در ابیات پائین تر

همم خشم و جنگ است و هم داد و مهر

منم گفت بر تخت گردان سپهر

همان آتش تیز بر زین منم

شب تار جوینده کین منم

گه بزم دریا دو دست من است
دم آتش از بر نشست من است
ابا این هنرها یکی بندهام
جهان آفرین را پرستندهام
۲ - در تعلیم و تربیت سیاوش وسیله رستم در زابلستان
تهمتن ببردش بسزابلستان
سواری و تیر و کمان و کمند
عنان ورکیب و چه و چون و چند
ز داد و زبیداد و تخت و کلاه
سخن گفتن و رزم و راندن سپاه
هنر ها بیا هـ و ختن سر بسر
بسی رنج برداشت گامد ببر
سیاوش چنان شد که اندرجهان
بمانند او کس نبود از مهان
و برستم میگوید :

بسی رنج بردی و دل سوختی
هنر های شاهانم آموختی
پدر باید اکنون که بیند زمن
هنر ها و آموزش پیلتن
۳ - بیان فردوسی در آغاز سلطنت کیخسرو و توضیح شاعر در باره هنر و نژاد و
گهر که بسیار جالب است -

هنر با نژاد است و با گهر است
سه چیز است و هر سه ببند اندر است
هنر کی بود تما نباشد گهر
نژاده کسی دیده ای بسی هنر
گهر آنکه از فریزدان بود
نیازد بید دست و بدنش بود
نژاد آنکه باشد ز تخم پدر
سزد کاید از تخم پاکیزه بر
هنر آنکه آموزی از هر کسی
بکوشی و پیچی زرنجش بسی

در این پنج بیت که بنظر من شاهکار فارسی سرائی و نشان دهنده نبوغ و تسلط
خارق العاده فردوسی بزبان فارسی است هنر و نژاد و گهر بروشنی و کاملاً بفارسی
تعریف شده است .

طبق این تعریف

باگهر - انسانی فرشته خصال و دارای فرما یزدیست که نه ببد دست میزند و نه به بدگوش میدهد .

بانژاد - انسانی است دارای اصالت و طهارت قومی و خانوادگی با هنر - انسان صاحب منش و با شخصیتی است که شور و شوق تحقیق چنان در آن قوی باشد که از هیچ تلاشی در راه کسب علم خسته نشود و مشکلات دانش اندوزی را تحمل کند .

۴- (درو لیعهد کردن شاپور برادر خود اردشیر را)

کز و شاد باشد دل زیر دست	خنگ شاه باداد و یزدان پرست
جهان را بدین رهنمونی کند	باداد و ببخشش فزونی کند
با براندر آرد سر و افسرش	نگهدار داز دشمنان کشورش
به بخشش زدل رنج بهرا کند	باداد و با آرام گنج آکند
خرد باید و حزم ورای درست	بر آنکس که او این هنرها بجست

۵- در بزم سوم انوشیروان با بزرگمهر و موبدان هنرها بیاید بدین داوری
 یکی رای و فرهنگ باید نخست
 دوم آزمایش بیاید درست
 سوم یار بایدت هنگام کار
 چهارم خرد باید و راستی
 به پنجم گرت زورمندی بود
 زهر نیک و بد برگرفتن شمار
 بشستن دل از کثری و کاستی
 بتن کوشش آری بلندی بود

۶- در بزم ششم انوشیروان دبیری است از پیشه ها ارجمند
 تن خویش را گر بدارد برنج
 وزو مرد افکنده گردد بلند
 بیابد بی اندازه از شاه گنج
 و در ابیات پائین تر

خردمند باید که باشد دبیر
شکیبا و بادانش و راست گوی
چو با این هنرها شود نزد شاه
همان برد بار و سخن یادگیر
وفادار و پاکیزه و تازه روی
بباید نشستن و را پیشگاه

۷ - پرسش موبد از انوشیروان و پاسخ او

بشاهی چنین گفت زیبای تخت
چنین داد پاسخ که یاری نخست
که از بخشش و دانش و رسم و راه
دوم آنکسی را دهد مهتری
سوم آنکه از نیک و بد در جهان
چهارم که دشمن بداندزدوست
چو فر و خرد دارد و دین بخت
و گرزین هنرها نیابی دراوی
که هست وزان کیست ناشاد بخت
بباید ز شاه جهاندار جست
دلش بر ز بخشایش داد خواه
که باشد سزاوار بر بهتری
سخن ها بر او بر نماید نهان
بی آزاری از پادشاهان نکوست
سزاوار تاج است و زیبای تخت
همانا که یابیش بی آبروی

این هاست مختصری از تفسیر فردوسی در باره کلمه هنر

دسته سوم دسته‌ایست که معانی مختلف و متعدد دارند گرچه در این قسمت منظور فردوسی از هنر تقریباً همه فضائل و ملکات انسانی است ولی باسانی قابل درک است که منش شخصیت انسانی در ذهن فردوسی جای فراخی داشته و پس از (زورمندی و دلیری) بیش از هر چیز در بکار بردن کلمه هنر (شخصیت انسانی) مورد نظر فردوسی بوده و لازم بیاد آوری است که فردوسی غالباً شخصیت فردی و اصالت ذاتی را لازم و ملزوم هم میدانند و از این دو بنام‌های (هنر) و (گهر) یاد میکند.

اینک چند نمونه از معانی مختلف و متعدد هنر بیان میشود و این معانی عموماً

از مسیر اندیشه و شیوه گفتار فردوسی استنباط و استنتاج شده است.

۱- بمعنی درایت و هووشمندی و شایستگی.

چو دستور باشد چنین کاردان توشه را هنر نیز بسیاردان

در : داستان طهورث دیوبند

بمعنی علم و دانش

سپاهی نباید که با پیشه ور بیگ روی جویند هر دو هنر

(سپاهی و پیشه ور با هم در یک سطح اجتماعی نیستند) شاید این نشانه تأثیر (کاستیزم)

در آغاز عهد فریدون است .

بمعنی حق جوئی و حق گوئی

۴- هنر خوارشد جادوئی ارجمند نهان راستی آشکارا گزند

در این جا هنر نقطه مقابل جادوئی است و اگر جادوئی را بمعنی اغوا و

فریب بکار بریم (۱) منظور فردوسی از هنر در این جا حقیقت پژوهی و تجلی واقعی شخصیت انسانی است .

بمعنی مدارج و مراتب لیاقت

۵- فریدون فرخ چو بشنید و دید هنر ها بدانست و شد ناپدید

در: آزمودن فریدون پسران خود را

بمعنی آداب سلطنت و آئین شهر یاری

۶- هنرها که بدپادشاه را بکار بیاموختنش نامور شهر یار

در: پرورش منوچهر

بمعنی کامیابی و موفقیت

۷- مرا این هنرها از اولادخواست که هر سو مرا راه بنمود راست

در: گزارش رستم بکیکاووس پس از طی هفت خوان

باز بهمین معنی

۸- هنرها زیزدان نه بیننی همی بچرخ فلک بر نشینی همی

در: سرزنش هر مز بهرام چوبینه‌ها بخاطر موفقیّت هائیکه بنظر او موجب غرور بهرام شده بود.

۹- بمعنی منش و شخصیت

چه شد هفت ساله گوسر فراز هنر بانژادش همی گفت راز

(تجلیات شخصیت او معرف اصالت تبار او بود)

در: کودکی کیخسرو

۱۰- بمعنی ذات وطنیت و سرشت و امثالهم .

همین کودک از پشت آن بدهنر همی چاره و حیلله سازد دگر

در: دستگیری سرخه و کشته شدن بدست زواره

و بدستور رستم

باز بهمین معنی

پدر پاک بد مادرش بد هنر چنان دان کزو پاک ناید پسر

در: اشاره بسرگذشت اسکندر بعنوان تمثیل

بمعنی فطانت و زیرکی

زهر جای پرسید و هر چیز گفت خرد باهنر کردم اندر نهفت

(بازیرکی بنادانی تظاهر کردم) در: گزارش کیخسرو و بکیکاوس پس از ورود بایران

بمعنی ارج و آبروی و تقوی و عفت

نه بیننی گزین بی هنر دخترم چه رسوائی آمد به پیران سرم

در: گفتار افراسیاب به پیران درباره عشق ورزی

منیژه به بیژن

باز بهمین معنی

وز آنجا بایوان آن بی هنر منیژه کزو ننگ دارد گهر

در: گرفتار شدن بیژن بدست افراسیاب

بمعنی عمل (در برابر قول)

اگر اینک گفتم بجای آوری هنر بر زبان رهنمای آوری

(برای قوت دلائل عملی نشان دهی) در: رسیدن اسفندیار به پیش پدرش گشتاسب

بمعنی بخشایش و جوانمردی و نقطه مقابل کین تیزی

بیخشی و کار گذشته مگوی هنر جوی و از گشتگان کین مجوی

در: زندان افکندن بهمن زال را

بمعنی معماری و مهندسی ساختمان

زروم وزهند آنکه استاد بود وز استاد خویشش هنر یار بود

در: شهر سازی انوشیروان

بمعنی کمال (در برابر نقص و عیب)

زعیب و هنر هر چه دارد رواست بر این نامه بر پاک یزدان گواست

باز بهمین معنی

قباد بدانیش نیرو گرفت هنرها بشت از دل آهو گرفت

بیش از این استناد متلف وقت حزار ارجمند است ولی این نکته لازم بیاد آوری

است که در شاهنامه فقط یکبار از (هنرمند) بعنوان موسیقی دان یاد شده و آن بیت این است.

چنین گفت رامشگری برد راست که از ما بسال و هنر برتر است

در: سرگذشت سرکش و باربد رامشگر

اجمالا پس از حذف مکررات معلوم میشود که فردوسی هنگام بکار بردن کلمه

(هنر) یکی از مفاهیم زیر را در نظر داشته است.

دلیری - مردانگی - آموزش جنگی - ظرفیت و استعداد جنگی - خردمندی

(بمعنی وسیع و فلسفی خود) هوشمندی - آثار حکمت و عظمت - عقل - علم - نبوغ - ارزش انسانی - فضیلت (و همه مفاهیم ذهنی مشابه یا نزدیک به آن) منش و شخصیت اهمیت) - جلالت و بزرگواری - ملکات ذهنی - خصوصیات اخلاقی - تعلیم لازمه - سلطنت و سرداری - کمال بمعنی مطلق - امتیاز - فداکاری در راه مخدوم ابراز چالاکی در ورزش و تمرین های رزمی - قابلیت آموزش بمعنی اعم - توانائی بمعنی اعم و برای هر کار - تجربه - مآل اندیشی - تدبیر - کامیابی - و موفقیت - زبان آوری آئین رزم - مظاهر کمال و زیبائی - ارزش و ارزشمندی بمعنی اعم - (ذیقیمت بودن) سیرت انسانی - نحو و شادابی - نشانه انسانیت و آثار بزرگواری - تجلیات ناشی از شخصیت انسان - سرشت و طینت - زیرکی و فطانت صفت نیک - تجارب پهلوانی و آداب مردانگی - خصوصیات اخلاقی - شایستگی و کفایت - غلبه در جنگ آثار حیات و نشانه های زندگی - عمل (در مقابل حرف) عفت و تقوی و اخلاق - بی نقصی و بی عیبی (نقطه مقابل آهو بمعنی عیب) نتیجه بمعنی اعم - راستی و مردمی کرامت طبع - سعه صدر - عدالت متانت و آهستگی - چاره سازی - بخشندگی - اندیشه - ارج و اعتبار - خیر و برکت - سکوت بموقع زیور و آذین - حسن شهرت و نیکنامی - انسانیت - برهان و دلیل - سعادت و نیک بختی - دبیری (بمعنی کتابت و حسن تحریر) طبیعت انسانی - معماری - آشنا بودن ب فنون موسیقی - احترام درایت - سرافرازی و سر بلندی - استحقاق - عشق و استعداد تحقیق و تعلم بحدی که در راه آموختن از هیچ کوششی اظهار یأس و خستگی نشود - ابراز شایستگی در سواری و تیر اندازی و کمند افکنی و شکار و میگساری و بزم آرائی و سخن وری و سپه سالاری . و بنظر بنده به پیروی از تعلیم استاد بزرگ سخن فارسی ما میتوانیم هنر را بهمه معانی مذکور بکار بریم .